

توفانم! و اندیشه من اشراقی ست...!!

(مجموعه چهارتایی ها)

سالار عبدی

سرشناسه: عیدی ، سالار

عنوان و نام پدید آورنده : توفانما و اندیشه من اشراقی ست...!! (مجموعه چهارتایی ها) /

سالار عیدی

مشخصات نشر : تهران ، نسیم دانش فردا

مشخصات ظاهری : ۲۳۰ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۳۱-۳-۲

قیمت : ۱۶۰۰۰ تومان

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴.

رده بندی کنگره : ۳۱۳۹۰ م ۶۱۵۲۵ ب / PIR ۸۱۴۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۶۹۵۰۱

رده بندی دیویی : ۸ ۱/۶۲ فا

توفانما و اندیشه من اشراقی ست...!! (مجموعه چهارتایی ها)

سالار عیدی

مدیر هنری و صفحه آرا : هدی مافی

طراح جلد و ویراستار : مهدی علیزاده

چاپ اول : ۱۳۹۲

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۱۶۰۰۰ تومان

انتشارات : نسیم دانش فردا



مرکز پخش : میدان کرج ، انتهای خیابان بیمارستان امام خمینی ، مجتمع سوره ، پلاک ۱۹

Salarabdi32@gmail.com

۰۹۱۰۹۴۱۸۴۱۸

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه شاعر.....
۱۷	آه شنیم!.....
۱۸	صورت دردم!.....
۱۹	وسوسه حواها!.....
۲۰	سر پرواز!.....
۲۱	گلدان دلم!.....
۲۲	از چشم تو!.....
۲۳	بر خشک و ترم!.....
۲۴	این کیست؟!.....
۲۵	دو بی تاب و صبور!.....
۲۶	با مردنم!.....
۲۷	با خط طلا!.....
۲۸	بیشه من!.....
۲۹	هوای نفسم!.....
۳۰	افسوس!.....
۳۱	عنوان من!.....
۳۲	دل هرجایی!.....
۳۳	این بار اگر!.....
۳۴	دل واج!.....
۳۵	اقیانوس!.....
۳۶	رودکی ام!.....
۳۷	ای آمدنت!.....
۳۸	تندیس دلم!.....
۳۹	ای گل!.....
۴۰	ای خواستن ات!.....
۴۱	غریبی تو!.....
۴۲	از آرزوی پنجره ام!.....
۴۳	نگهی به ناز!.....
۴۴	با قافیه تو!.....

۴۵	بال پروانگی ام!
۴۶	صد سال دگر!
۴۷	عاشق شده ای؟! ..
۴۸	بهار! ..
۴۹	خزر! ..
۵۰	بر سر هیچ! ..
۵۱	ای لب‌ت رازترین! ..
۵۲	زحاف بحر! ..
۵۳	یوی کباب! ..
۵۴	ناز ناز شست! ..
۵۵	دل دیوانه پرست! ..
۵۷	تبق کندوها! ..
۵۸	گم گشته! ..
۵۹	ای فاصله! ..
۶۰	تقدیرم! ..
۶۱	جلد قفس! ..
۶۲	شمیم هوسم! ..
۶۳	در شعله نشست! ..
۶۴	در قفس رویایم! ..
۶۵	بی باک ترین! ..
۶۶	از لب رویای تو! ..
۶۷	می دانی که! ..
۶۸	ریا آهنگ! ..
۶۹	شاهین زمانه! ..
۷۰	در سینه توفان! ..
۷۱	ساقی ست هنوز!؟! ..
۷۲	گنگ ترین شعر نگاه! ..
۷۳	امید خام! ..
۷۴	نشیده ترین سمفونی باران! ..
۷۵	لب حادثه! ..
۷۶	سوخته شهر! ..

- ۷۷ پیرهنم!.....
- ۷۸ سوگ شقایق!.....
- ۷۹ هنر!.....
- ۸۰ دلم، بی پرواست!.....
- ۸۱ خم شد و بوسید مرا!.....
- ۸۲ شاید روزی!.....
- ۸۳ نهال قبرم!.....
- ۸۴ سوالی دارم!.....
- ۸۵ تنور دل!.....
- ۸۶ ترمز!.....
- ۸۷ کنجکاوای خدا!.....
- ۸۸ دنیا!.....
- ۸۹ عاشقی ام!.....
- ۹۰ تو! .. تو! .. تو!.....
- ۹۱ همیشه دختر بودم!.....
- ۹۲ کفاره عشق!.....
- ۹۳ بیشه!.....
- ۹۴ آهو!.....
- ۹۵ تا چشمت!.....
- ۹۶ سببی دیگر!.....
- ۹۷ برگشت!.....
- ۹۸ بی تاب!.....
- ۹۹ شعر دیوانم!.....
- ۱۰۰ دست بالای دست!.....
- ۱۰۱ از گنج تو!.....
- ۱۰۲ شعر مرا می گوید!.....
- ۱۰۳ برگردا!.....
- ۱۰۴ شاید!.....
- ۱۰۵ بر حضرت عشق!.....
- ۱۰۶ هر جایی!.....
- ۱۰۷ شور نگهت!.....

- ۱۰۸ ای من به فدات!.....
- ۱۰۹ پست مدرن!.....
- ۱۱۰ مردن ها!.....
- ۱۱۱ شیرازه ایمان!.....
- ۱۱۲ می آید و ..!.....
- ۱۱۳ شیوه بیماری!.....
- ۱۱۴ عسلی!.....
- ۱۱۵ خواهم از ..!.....
- ۱۱۶ آخر این فاجعه!.....
- ۱۱۷ قسم به چشمت!.....
- ۱۱۸ ای خاطره!.....
- ۱۱۹ حدّ جنون!.....
- ۱۲۰ هر چند که!.....
- ۱۲۱ کریم! ، کرمی!.....
- ۱۲۲ سیب باغ تو!.....
- ۱۲۳ از ردّ فراق!.....
- ۱۲۴ مهمان!.....
- ۱۲۵ لبخند تو!.....
- ۱۲۶ این جمله تو را بس!.....
- ۱۲۷ به سیم آخر!.....
- ۱۲۸ دلم و آمدنت!.....
- ۱۲۹ دو خاموش و سیاه!.....
- ۱۳۰ من و او ..!.....
- ۱۳۱ قطار بغض!.....
- ۱۳۲ مرام شب زده ام!.....
- ۱۳۳ حیرت دریاچه!.....
- ۱۳۴ این آدم خر!.....
- ۱۳۵ نازکی آزارت!.....
- ۱۳۶ دل بی در و بی پیکر!.....
- ۱۳۷ از درد پیرسید!.....
- ۱۳۸ سمفونی ناز هدی!.....

- در تو چه ها می بینم؟! ۱۳۹
- سر غم زده ام! ۱۴۰
- نقش خدا! ۱۴۱
- در آسمان توا ۱۴۲
- از آرزوی یادم! ۱۴۳
- خوش جاده ای! ۱۴۴
- آدم و حوا! ۱۴۵
- .. و سپس! ۱۴۶
- تو و یک رنگی! ۱۴۷
- از بس به سرم ۱۴۸
- خدا می چینم! ۱۴۹
- قیس ترین عامرا ۱۵۰
- افسوس! ۱۵۱
- امروز و فردا! ۱۵۲
- ناز بهانه! ۱۵۳
- از کشتن من! ۱۵۴
- با هلهله! ۱۵۵
- جان تو و ۱۵۶
- هر بیشه! ۱۵۷
- چه شررها! ۱۵۸
- آن دادی! ۱۵۹
- حبه انگورت! ۱۶۰
- فرصت دیدارا ۱۶۱
- فریاد، دلم! ۱۶۲
- غم سرگردان! ۱۶۳
- حوای زمان! ۱۶۴
- رویای من از وصل! ۱۶۵
- وعده دیداری! ۱۶۶
- سالارترین وازه! ۱۶۷
- حوصله کوتاهم! ۱۶۸
- از تازگی ات! ۱۶۹

- ۱۷۰ .. و گذشت!.....
- ۱۷۱ زردی خون!.....
- ۱۷۲ قصه بازآیی تو!.....
- ۱۷۳ دست چپ و راست!.....
- ۱۷۴ شور معمایی!.....
- ۱۷۵ شعرترین واژه!.....
- ۱۷۶ ختم سخن ، تو!.....
- ۱۷۷ تعبیر سادگی هانم!.....
- ۱۷۸ دورترین واژه!.....
- ۱۷۹ هوس تصویرم!.....
- ۱۸۰ یک روز!.....
- ۱۸۱ واجب!.....
- ۱۸۲ بعد از تو هم هستیم ، اما!.....
- ۱۸۳ عیسی تر از آنی!.....
- ۱۸۴ غربت چشمت!.....
- ۱۸۵ نحسی سیزده!.....
- ۱۸۶ جگر پروانه!.....
- ۱۸۷ ای فتنه!.....
- ۱۸۸ قسم به چشمت!.....
- ۱۸۹ ای شاه!.....
- ۱۹۰ گره در کارم!.....
- ۱۹۱ جذبه چشمانت!.....
- ۱۹۲ جا زد و رفت!.....
- ۱۹۳ هجران!.....
- ۱۹۴ اشراقی!.....
- ۱۹۵ آرزوی انسان من!.....
- ۱۹۶ صفحه نیرنگ!.....
- ۱۹۷ پیری ها!.....
- ۱۹۸ تو را هنوز!.....
- ۱۹۹ کلاهی دل گیر!.....
- ۲۰۰ خواب و بیداری!.....

۳۰۱	گور...!
۲۰۲	ابر گرفته...!
۲۰۳	چوپان فراق...!
۲۰۴	جنون دیدن...!
۲۰۵	آب تنی...!
۲۰۶	حسن رباعی...!
۲۰۷	شرخر...!
۲۰۸	خواب...!
۲۰۹	اشتیاق ببر...!
۲۱۰	بغض تفنگ...!
۲۱۱	خاطره خواه...!
۲۱۲	روژه عاشقانه...!
۲۱۳	مهتاب...!
۲۱۴	التهاب...!
۲۱۵	اشتیاق خواب...!
۲۱۶	روبه و پنیر...!
۲۱۷	افسانه...!
۲۱۸	شعبده...!
۲۱۹	تاریخ...!
۲۲۰	نقاشی من...!
۲۲۱	چشم های شور...!
۲۲۲	دیروز... فردا...!!
۲۲۳	خنده کنان...!
۲۲۴	گریه...!
۲۲۵	ابری در تو...!
۲۲۶	جنون...!
۲۲۷	شیشه بغض...!
۲۲۸	استکان چشمت...!!

مقدمه شاعر...

طبق روال مالوف و مانوس، در مقدمه این مجموعه ام نیز قصد دارم چند جمله ای - به تناسب و فراخور - بیان کنم. شعر کوتاه! هم در ایران و هم در جهان، چنان شاخه سترگ و گسترده ای دارد که نمی توان و نه می توان به سادگی و کم توجهی از کنار آن رد شد. دوستی می گوید دیگر انسان ها چون دوران طلایی کلاسیک، کشش، حوصله و جاذبه هنرهای مدت دار و وقت گیر را ندارند و من نیز این را قبول دارم، اما این از جانب من نمی تواند به هیچ وجه دلیلی باشد برای رد هیچ هنری در هر قالب، شکل، فرم و محتوایی که هست و می خواهد باشد! چه بسا با خوانش قصیده ای مطمئن از خاقانی بزرگ، روزها و هفته ها سخت با خود و در خود گریسته ام و قطعه ای از انوری ابیوردی - ولو در چندین بیت - مدت ها به تشویق و تاییدم داشته است، یا این که هر شب اگر شاهنامه یا مثنوی را مرور نکنم، یکی در دلم با من قهر می کند و هنگام خواب راه نفسم را می بندد و همانند طفلی گرسنه از روح نا آرامم شیر نوشیدن می خواهد!

پس شعر کوتاه - حال با هر نام، عنوان، شکل و شمایلی که می خواهد به خرد بگیرد - قصد ندارد تا اختتامیه سایر هنروری های شعری را - ولو بلند و طولانی - بگیرد، بل که از همان اول، دوشادوش و پایاپای سایر شاعرانگی ها در حرکت و هم راهی بوده است. بله! شعر کوتاه از ابتدای تاریخ مکتوب ادبیات پارسی، حضوری ریشه ای داشته است و شاعران و سخن وران، چه در قالب های منظومی چون رباعی، تک بیتی، دو بیتی، خسرواتی و ... چه کلمات قصار و آهنگین به این مهم التفات داشته اند و از آن غفلت ننموده اند. اگر چه من، هر شعر بلند را نیز ترکیبی از چندین شعر کوتاه می دانم که هم در کانسبت پرداختن اش و هم فرم و شکل بیرونی، زنجیره ای به هم پیوسته را ترتیب و تشکیل داده اند.

اما از واقعیت مهم معاصر بودن و به تبع آن مدرن بودن که باعث و بانی فرآیند های مهم و کارگشایی در حوزه های هنر و ادبیات نیز شده است نباید غافل بود. می دانید که هم اکنون حدود هزار و صد و اندی سال از تاریخ شعر مکتوب مان می گذرد و اگر ما بخواهیم این مدت را در دو دوره زمانی هزار ساله بررسی کنیم، در آغاز هزاره دوم شعر پارسی که با نیما آغاز شده است، فرهنگ ما از هر حیث دچار تحولات اساسی گشته است و این تغییرات را در کل شاخه ها و از جمله شعر هم طلب کرده است که در نهایت کفه ترازو به کوتاهی شعر نسبت به هم آلاش هم سنگین تر گشته است! البته آقای دکتر سید مهدی زرقانی، استاد گرامی، هم در کتاب ارزش مندش، چشم انداز شعر معاصر، به تفصیل در این باب سخن

گفته است و من گذرا به چند نکته در این باب اشاره می‌کنم:

مهم‌ترین وجهه آغاز هزاره دوم، در آوانگارد و سنت شکنی که در تمام مظاهر اجتماعی نمود و تبلور یافته است، نهفته است. این جرات سنت شکنی از سیاست شروع شده و به هنر و ادبایت تسری می‌یابد. قوالب غیر قابل تغییر انگاشته شده شعر پارسی، دست خوش تغییر و تحول می‌شوند. نیما در شعر با جسارت توأم با آگاهی و دانش این مهم را رقم می‌زند و... همین‌طور دیدگاه‌ها در مورد موضوعات مهمی چون عشق، زن، زندگی و... دچار نوسان می‌شود و زن، از موجودی پرده‌نشین و مستوره - به حکم ازلی این گونه پنداشته شده اش - و مرد از جای گاه یوسف بازاری اش بیرون می‌آیند و کارکردهای به روزتر متناسب با زندگی‌های تازه خود می‌یابند. همین‌طور روابط کلی‌تر نیز از مرید و مراد ی، شبان‌رمگی و بالا - پایینی به کیفیت انتقادپذیری و پاسخ‌گویی تغییر شکل می‌یابد. ذهنیت شرقی و مطلق اندیش انسان که پدیده‌ها را سیاه سیاه یا سپید سپید می‌دید، در می‌یابد که این وضعیت منحصر به افراط و تفریط شونده به نفع هیچ‌کسی نیست و به عدم تعادل و توسط می‌انجامد. پس پدیده‌ها و انسان رنگ خاکستری به خود می‌گیرند و زاویه دید از تجویزگرایی به توصیف‌گرایی تغییر می‌کند. همین موضوع است که در هنر پست-مدرن امروز دو گزینه‌ی تطور و نسبیت را اصل قرار داده است و هر غیر قابل تغییر و ثباتی را رد می‌کند!

گفتم که نیما سنت شعر کلاسیک را هم در محتوا و هم در قالب شکست و به عبارتی ارکان اساسی شعر کلاسیک را تابع و مقید شعر کرده بالعکس! فروغ نیز به عنوان یک سنت شکن فرهنگی، پایه‌های سنت مردسالارانه را در هم کوبید و بدین سان مفاهیم تازه‌ای چون حقوق مردم بر حکومت‌ها، آزادی سیاسی، وطن‌خواهی، تعلیم و تربیت مدرن و... وارد زندگی‌های مدرن بشر گردید.

موضوع مهم دیگر در این خصوص، شتاب ناکی زندگی‌های معاصر بوده و هست. دکتر زرقانی معتقد است هر ثانیه امروزی معادل ۹۰ سال هزار سال گذشته اهمیت دارد. اگر در گذشته قرن‌ها برای تغییر یک ویژگی فرهنگی طول می‌کشید این مهم اکنون در چند سال ممکن است رخ بنماید. مرور تغییر و تحولات چند دهه اخیر هم ما را به این واقعیت می‌رساند که تغییرات کل هزار ساله شعر پارسی کم‌تر است از تغییراتی که در این چند دهه رخ داده است از شعر نیمه سنتی تا شعر معثور، آزاد، موج‌نو، غیر متعهد، مقاومت و...

و به این نتیجه مهم می‌رسیم که روحیه اهل فرهنگ، سخت شتاب زده است و انواع اشعار در قالب نو، اعم از نیمایی، منثور، طرح و... بر پایه ایجاز ساخته می‌شوند که باید

بیش ترین حرف را با مصرف کم ترین انرژی کلمه بیان نمایند.

از سویی با تغییر جهان بینی که در تعامل با غرب حادث شده است و ما از از ریاضت اندیشی، نفس کشی، مکروه دانستن دنیا و مافیها و سعی در آباد کردن دنیای آخرت و ... که با نیم نانی می رسد تا نیم جانی در تن است توجیح می شده به جای گاه متفاوت انسان در هستی مدرن رسانده است که نفس وجود و حیات وی را اصل قرار داده است و او را از حیوانی ناطق با عاشق به انسانی ساینس تغییر داده است! و این مهم، مفاهیمی چون عشق را از ریشه دگرگون ساخته و به وی قبولانده است که معشوق در همین جایی ست که زندگی هست و بی خود در آسمان ها به دنبال موهومات نگرد که گشته اند و نیست ...!!

این واقعیت به تغییر ذوق جمعی انجامیده است و به تبع آن اموری که در دوران کلاسیک مطبوع بشر بوده است امروز دیگر نیست و موارد ملموس تر و دست یافتنی تر دیگری جای گزینش شده اند. ناله های جان سوز و سوزناک عاشق در شعر غنایی کلاسیک امروز عدم تعادل، مازوخیسم و سادیسم نام گرفته اند. پس زیبایی و روشنی شعر کلاسیک، امروزه نازیبا، زشت و سیاه جلوه می نماید! دیگر مثل دوران گذشته این گونه نیست که انسان ها ۶ ماه از سال را کار کنند و ۶ ماه دیگر را در کرسی ها به شاهنامه خوانی بپردازند. وقتی نیست و آنی غنیمت است پس از این سان باید انسانی دیگر شد و بود...!

نتیجه همه این موضوعات که بنا به نبود وقت و فرصت کافی به اجمال و گذرا به آن اشاره شد به این نتیجه مهم انجامیده است که هر در هر شاخه اش برای این که بتواند مقبول و پسندیده باشد باید انرژی کمی را مصرف کند. وقت کمی را بگیرد و سهل الوصول و زود فهم و آسان هضم هم باشد، همین! پس با کمی تأمل و دقت معلوم می شود که در ادبیات منظوم، شعر کوتاه، در ادبیات داستانی، داستان کوتاه و مینی مال و در سایرین نیز به تناسب روز به روز وسیع و فراگیرتر مورد استقبال واقع خواهند شد پس بر ماست که در حوزه شعر، شعر کوتاه را با همه گستردگی و فراوانی اش دریابیم و به صورت جدی در آن بکوشیم.

و اما آن چه در این مجموعه از من، خواهید خواند، چهارتایی هایی ست که در همان شکل و وزن و قالب رباعی قدیم، با حال و هوای به جنون آمیخته و آغشته من سروده شده است و گه گاه هم این چهارتایی ها، پنج تایی هم شده اند بدون آن که مانیفستی و بیانیه ای صادر کنم که آی! این چنان و این چنین و فلان و بهمان...! که تنها تشخیصی بوده است که داده ام و در برخی از شعرها برای تاکید و تایید بیش تر مضمون و آن چه سر گفتن اش را داشته ام مصراعهای اضافی هم از پی آورده ام و همین و بس!

زبان این مجموعه ، نه ادعا دارد که پیش رو است و کهنگی ها را پس زده و دایره واژگانی نوظهوری گسترده است و نه کلا از دستور زبان گذشته گی تبعیت کرده است ، بل که آن زبانی ست که با توجه به حس و عاطفه و جنون حادث در سرایش هر شعر، پیاده شده و بار معنا را در ساخت خود گنجانده است.

می خواهم بگویم مبدا و نبدا روزی یا شبی کسی یا چیزی از من بخواهد که دوست نداشته باشم! و مهر نورزم به جاده ، خیابان ، کویر ، شب ، آسمان ، ابر ، خورشید ، خنده ها و گریه های گاه و بی گاهم ، به طفلی که با خرید آدامسی شاد می شود و مادری که از خرید نان و سبزی یومیه اش با چهره ای گرفته و دستی لرزان بر می گرددا من بدون عشق ورزیدن دیگر من نیستم ... بگذارید قدردانی کنم از همه عزیزانی که شور را در دلم همواره نواخته اند ، اساتید همیشه عزیزم: منزوی ، کدکنی ، زرقانی ، پورنامداریان ، منشی زاده ، سرامی ، هشترودی ، قاسیم اف ، اشیق ایمران ، محمد حقوقی ، حسن لو ، آشیق علمسگر ، محمد مختاری ، انصاری ، آشیق جهانگیر ، زریح کوب ، نیما ، اخوان ، ... و هدای همیشگی غزل هایم! که بهانه ای هستند تا باشم و چند صباحی را عاشقی کنم و جنون یسرایم و دوستان هم دل و مشفقم که امیدوارم می کنند به بودن و سرخوش بودن : جاوید محمدی ، عباس نجفی ، کوروش آقامجیدی ، هادی خوانساری ، مهدی جلیل خانی ، بهرام عطایی ، ... و دیگر عشق...

سالار عبیدی نامی از اندوه تقدیر

تیر ماه - کرج

آه شبنم..!

از شبنم عشق...

امروز به شکل آدمی آمده ام
آلوده به دامن غمی آمده ام

دیروز ولی فاش نشد کیستی ام
شاید که از آه شبنمی آمده ام!

www.ketab.ir

صورت دردم!

ای عشق!، شکوهت چه به روزم آورد ،
با حسرت تو صورت دردم شد زرد!

موج تو مرا تا دل بی باکی برد
آن گاه جنون را به سرم تاج آورد!

www.ketabir